

راهی سی ساله، از زنستیزی تا تبعیضستیزی

یکشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۸۸ - ۷ مارس ۲۰۱۰

تغییر نگاه به زن، نظام جمهوری اسلامی، چون هر رژیم پوپولیست و ایدئولوژیک، از ابتدا برای برقراری و تثبیت نظامش، اجبار و وفاق عمومی را با هم تلفیق کرد. یکی از موارد وفاق عمومی که بخش با سکوت توأم شد، در حجاب کردن زنان و به این واسطه "پالایش جامعه از فسق و فجور و غربزدگی" بود.

نظام پدرسالاری، نه تنها اکثریت زنان، بلکه مردان روشنفکر و یا تحصیل کرده و مثلن آگاه را نیز به این تله کشید. اکثریت مردان کشور ما سالها به بند کشیدن زنان و دختران و خواهران خود را تحمل کردند، به آن بی تفاوت ماندند و یا با سودجویی ازعوایدش، بر آن صحنه گذاشتند. جز اقلیتی کوچک و در فشار، اکثر مردان تا سالها از مواهب زن ستیزی و قوانین آن، از چند همسری، حق ویژه مرد در امر طلاق و اجازه سفر و کار...، که در جهت فرودستی زن مهندسی شده بود بهره بردند. اغلب با افتخار و برخن در خفا. مبارزات زنان از یکسو و رشد آگاهی و مخالفت مردم با نظام تمامیت‌گرا و آزادی‌کش از سوی دیگر، به خلق تعریف جدیدی از زن و تحمیل آن به مردان منجر شد. مردان جوان نیز که در چارچوب ساختار نظام حاکم، در رده‌های پایین هیرارشی پدرسالارانه قرار دارند، بیش و پیش از دیگران در یک همبستگی طبیعی با زنان قرار گرفتند و حمایتشان از مبارزات زنان بر توان جنبش تغییر برای برابری افزود. نظام جمهوری اسلامی به گواه فریادهای روزمره مردم، اکنون به بن‌بست طبیعی تاریخی خود رسیده است. همه تابوها و نمادهای سنتی و مذهبی بازتعریف می‌شوند و اغلب از محتوی خود تهی. هر آنچه سمبل و دست‌آویز بسیج برای حفظ نظام بود اکنون به اسلحه‌ای در دست مردمان مخالف تبدیل شده است. از محرم و عاشورا گرفته تا حجاب برتر، سی سال حاکمیت و تبلیغات تمامیت خواهانه‌ی یک نظام ایدئولوژیک بیشک تاثیرات مخربی در شکل‌گیری تفکر و بر رفتار مردم داشته است. اما ضد ارزش شدن ارزشها معمولن یکی از مهم‌ترین دست آوردهای تجربه‌ی تلخ نظام های ایدئولوژیک است. یکی از ارزشهای حیاتی حکومت اسلامی بنیادگرایانه که ریشه در سنتهای پدرسالارانه و حرم‌سرای ایران سلطنتی هم دارد، تفکیک جایگاه شهروندان بر اساس جنسیتشان است. تبعیهی جایگاه

فرو دست برای زنان، نشانه‌دار کردن آنها به واسطه‌ی حجاب و تقسیم عرصه‌های حضور اجتماعی زنان به مجاز و غیرمجاز، از ارکان اصلی و حافظ ساختار نظام جمهوری اسلامی است. اکنون همین ارزش‌ها، با وجود ریشه داری، به ضد ارزش تبدیل شده‌اند. مذموم هستند و میزان دوری از آنها و ردشان، سرعت سبقت در مسابقه‌ی سیاست را تعیین می‌کند. بن بست تاریخی همین‌جاست. رژیم‌های پوپولیستی و مردم‌فریب به بن بست تاریخی خود که می‌رسند به کاریکاتور دیکتاتوری تبدیل می‌شوند. رهبرانی می‌یابند که بیشتر مایه‌ی شرمساری و مضحکه هستند تا موجب افتخار یا مایه‌ی ترس. نیروهای سرکوبگر رژیم‌های ترد شده نیز معمولن در هراس واپسین روزهای گرفتاری در بن بست بی‌بازگشت، دستپاچه می‌شوند و دسته گل به آب می‌دهند. وقتی دیگر از اعدام، آدم‌ربایی، شکنجه، تحقیر، نمایش تلویزیونی، تجاوز... سودی نمی‌جویند، ناگزیر سراغ استعدادها و دیگرشان می‌روند. اما طرفندهای عجولانه و هراسان از نابودی‌شان نیز، به ضد خود و به دستاویز مخالفان تبدیل می‌شود. داستان عکس شرمنده‌ی مجید توکلی در حجاب برتر که به نیت تحقیر دانشجویان پسر تدارک دیده شده بود، دسته گل سازمان امنیتی دستپاچه است که از فرط زبونی به زخم زبان روی آورده است. رژیم جمهوری اسلامی با محجه کردن قربانی، خود اقرار کرد که حجاب برتر و اجباری‌اش در آن شکل و شمایل فرمایشی و اونیفورمی، ابزار تحقیر است. واقعه به ویژه به زنان دنباله رو و حامی نظام نشان داد که دستگاه حکومت، زن را نماد حقارت و زبونی می‌داند و آن همه تقدس بخشی به "زنان نستوه در حجاب برتر"، اگر فریب و ریا نباشد، تعارف ارزانی بیش نیست. درونی شدن بیزاری از زن‌ستیزی، نمایش تکراری "فرار با حجاب برتر" تلنگری شد برای برملا شدن بارقه‌های یک جهش فکری و فرهنگی تاریخی، برای آشکار شدن نگاهی نوین به زن. حادثه خود، نقطه عطفی شد در پروسه‌ی ارتقای آگاهی جنسیتی جنبش آزادی خواهی ایران. بسیاری مردان با سر کردن حجاب اجباری و در دست داشتن شعارهایی که نشان از همبستگی با زنان و خواست آزادی آنان داشت، نشان دادند که معنای عکس مرد در حجاب برتر را این بار به درستی درک کرده‌اند. حرکتی که به راه افتاد، بیش از هر چیز به ما نشان داد که زنان توانسته‌اند با کنشگری چندین ساله در عرصه‌ی زندگی سیاسی و اجتماعی کشور و یافتن صدای خود، به مردان پرورده شده در ساختار پدرسالانه بقبولانند که زن معادل حقارت، زبونی، ترس، خفت و نیرنگ نیست، که مسئله‌ی زن فقط مسئله‌ی زنان نیست. تلنگری حاصل این آموزه‌ها را به محک آزمایش گذاشت. نوع برخورد مردان جوان، هر چند به لحاظ جایگاه اجتماعی عمدتاً از میان روشنفکران و تحصیل کرده‌های جامعه، در مقایسه با نسل گذشته‌ی همین قشر،

متحول شده است. نگاهشان واقعی و زمینی شده است. حرکت اعتراضی مردان این امید را در دلها کاشت که مردان آگاه در ادامه‌ی روند تکامل فکری‌شان تاثیر عظیمی بر اکثریت شهروندان جامعه خواهند گذاشت. داستان عکس در "حجاب برتر" در مرحله‌ی تاریخی و سرنوشت‌ساز، مردان را نه تنها عملن در ضدیت با تحقیر زن و زنانه‌گی شریک کرد بلکه به مبارزه‌ی آنان پیوند زد. مردان با عکس‌های خود توانستند "خود" را در آینه‌ی "دیگری" نظاره و بیهودگی حجاب بر پیکر انسان را با عکس‌های خود لمس و بازتولید کنند. آنها توانستند برای اولین بار مرز زنانه‌گی و مردانه‌گی در ایران را در قالب تصاویری ماندگار بشکنند. فرصتی طلایی برای ضربه‌ایی کاری به زن ستیزی. سی سال حکومت بنیادگرایانه بر ایران و مخالفت ابتدا خزنده و اینک خیزشی در نقد ارزش‌های تحمیلی آن، فرصتی طلایی در اختیار جنبش زنان گذاشته است؛ فرصت به خاک سپردن برخی از ارتجاعی‌ترین ارزش‌های زن ستیزی. اکنون بیش از هر زمان دیگری در تاریخ کشور ما، مردم آمادگی پذیرش یک رفرم بزرگ فرهنگی و در جهت تغییر مثبت نگاه به زن و جایگاه او را دارند. رفرمی که نه زاییده‌ی انقلاب شکست خورده، بلکه زایشگر تحولی انقلابی و پیروز است. این فرصت بزرگ می‌تواند بر اتخاذ استراتژی‌های جدیدی در جنبش زنان تاثیر بگذارد. تنها مخالفت با بازتولیدگران امروزین زن ستیزی نبوده که زنان فعال و آگاه را در گوناگونی‌شان، به صف مقدم کنشگران تغییرات بزرگ دموکراتیک در ایران کشانده است. افق جنبش زنان پهناورتر است. به همین دلیل است که باید با بلند کردن صدای خود، در همراهی با دیگر جنبش‌ها، همگان را بیش از پیش به استراتژی‌ها و اهداف خود فراخواند. هیچ نیرویی در این شرایط و تحت فشار رشد افکار عمومی در سطحی که شاهدش هستیم، توان نه گفتن به خواسته‌های زنان را ندارد. این شرایط می‌تواند با هر حادثه و تثبیت شرایط سیاسی از دست برود. باید از فرصت موجود بیشترین استفاده را کرد تا توانست بسیاری از بقایای قرون وسطایی زن ستیزی را که در تفکر، خانه و کاشانه‌ی همه ریشه دوانده با حامیان در قدرتش، یک باره از بام پرتاپ کرد. چنین موفقیتی، بزرگترین دست آورد و کارآترین ابزار در راه نهادینه کردن اصل برابری و دمکراسی در ایران خواهد بود. برای دستیابی به چنین موفقیتی، نیروهای سامانیافته‌ی جنبش زنان و کنشگران آن چاره‌ایی جز بسیج لایه‌های گوناگون زنان و برنامه‌ریزی حول مطالبات عمومی زنان در مسیر انقلاب برای "ایران دیگر" را ندارند. خواسته‌های زنان بنا به خاستگاه طبقاتی و سنی‌شان متفاوت است. اگر مشترک‌ترین مطالبات زنان طبقات محروم نگاه داشته شده، که اکثریت جمعیت زنان ایران را تشکیل می‌دهند، حق کار و دستمزد برابر، رفاه

خود و فرزندانشان است، برای زنان جوان، همان آزادی در حضور اجتماعی و حق بر بدن خود است. الغای حجاب اجباری و پایان دادن به جدایی‌سازی‌های جنسیتی، بیشک از مشترک‌ترین خواسته‌ها میان زنان جوان از هر قشر و طبقه‌ایست. الغای قوانین زن‌ستیز خانواده‌کماکان آن بخش از خواسته‌های مشترک و بی‌واسطه‌ی زنان، صرف نظر از خواستگاه طبقاتی و سنی آنهاست. شعله‌ایرانی، ژانویه 2010

سرمقاله‌ی شماره 67/68 آوای زن

فوریه ۲۰۱۰